

مشروعیت ایمان عقلانی در اسلام

یوسفعلی رضایی^۱

چکیده

باور ایمان عقلانی ناشی از اعتماد واقعی به عقل است؛ این که عقل دارای چنین توانایی باشد اکثر متکلمان مسلمان و همه فلاسفه بر آن اذعان کرده‌اند و آن را مورد تأیید قرار داده‌اند. تفاوتی که در این رابطه در میان اقوال متکلمان مشاهده می‌گردد ناشی از روش‌ها و رویکردهای متفاوت آنان به مقوله عقل می‌باشد. تردیدی که نسبت به توانایی عقل در حوزه ایمان مشاهده می‌گردد، یا ناشی از افراط‌گرایی امثال معتزله است که داده‌های وحیانی را در مرتبه بعد از عقل قرار دادند که نتیجه آن تولد افکار ابوالحسن اشعری در تردید توانایی کارکرد عقل در حوزه ایمان بود و یا این که هدف، جلوگیری از ضرر احتمالی بود که توصیه می‌شود مؤمنین عقاید خود را از کتاب و سنت اخذ نمایند و یا این که ناشی از فهم نادرست و نگرش خصمانه به عقل است که گروه‌های امثال حدیث‌گرایی و ظاهر‌گرایی در چنبره آن گرفتار شدند. در این میان، اندیشه‌های معقولانه از کیفیت ورود ایده‌های عقلانی در تفسیر و تحلیل گزاره‌های نقلی وجود داشت که نه تنها مناسبات عقل و نقل را خصمانه نمی‌دید، بلکه این دو نعمت الهی را در تعامل باهم، یاری‌رسان طریق معرفت می‌دانست. گروه کلامی امامیه با چنین برداشتی که از عقل داشتند با آغوش باز در سیر تکاملی تاریخ کلام خویش از عقل بهره‌ها بردند و بسیاری از رموز عالم هستی را شناختند و معرفت‌شان را از هستی با ملاک عقلانی، عقل‌باور و استدلال‌پذیر ساختند.

کلیدواژه‌ها: ایمان، عقل، ایمان عقلانی، عقل قابل، عقل فاعل، عقل ایمان‌زا، ایمان عقل‌پذیر

^۱. کارشناسی ارشد کلام اسلامی جامعه المصطفیٰ علیه السلام العالمیه خراسان

عقل و ایمان دو واژه است که بیشترین کاربرد را در حوزه دین پژوهی دارد. این جایگاه مرهون حساسیت ویژه است که مسلمان‌ها در طول حیات فکری شان با آن درگیر بوده‌اند. این دغدغه فکری از چنان جایگاه ویژه برخوردار بوده است که گاهی در پدیدایی تفکر و فرقه جدید نقش مهم و حیاتی داشته است و می‌دانیم تولد یک اندیشه جدید ذاتاً مذموم نیست و آنچه در مذمومیت یک ایده نو و تازه نقش بی‌بدیل دارد پیش‌داوری‌ها و تحمیل متعصبانه ی باورهای شخصی بر متون مقدس دینی و تفسیر برای می‌باشد که ما مسلمان‌ها به شدت از آن نهی گشته‌ایم. برخی از مسلمانان، با توجه به سؤزن که نسبت به عقل در ایجاد معرفت دینی دارند ایمانی را که منشأ آن عقل باشد بادیده تردید می‌نگرند و برخی دیگر عقل را باتوجه به توصیف که دارند تام‌الاختیار و یگانه منبع و یا ابزار معرفتی در حوزه‌های ایمانی می‌دانند در این گیردار فکری راه سوم وجود دارد که این نوشته می‌خواهد آنرا معرفی نماید. ساختار بحث در این نوشته بگونه‌ی است که هیچ اشاره به تحلیل رابطه‌ی ایمان و عقل از دیدگاه الهیات مسیحی نکرده است، زیرا این نوشتار در مسیر ویژه است که نیازمند طرح مباحثات کلامی و فلسفی از دیدگاه آنان نمی‌باشد و تحلیل ایمان دینی و رابطه آن با عقل در الهیات مغرب زمین در روش و ماهیت با طرح بحث در الهیات اسلامی تفاوت دارد و در این گفتار نمی‌گنجد و نیازمند بررسی دیگر است. این نوشته در یازده قسمت تنظیم گردیده و مساله ایمان و عقلانیت را از دیدگاه اسلام و مسلمانان مورد بررسی قرار داده است.

۱- معنای عقل

۱-۱- عقل در لغت

ماده عقل به معنای بازداشتن است و همه مشتقات آن به این معنا بر می‌گردد.^۱ عقل در لغت همان عقال کردن و بستن هوای نفس است تا انسان به تمییز حق از باطل و فهم صحیح نایل آید. همچنین در لغت، به معنای علمی است که توسط قوه عقل به دست می‌آید، یعنی مدرکات قوه عاقله.^۲ عقل در لغت عرب به معنای حبس و ضبط و منع و امساک است. وقتی در مورد انسان به کار می‌رود به معنای کسی است که هوای نفس خویش را حبس کرده است.^۳

۱. الجوهري اسماعيل بن حماد، تاج اللغة، ج ۵، ص ۱۷۹.

۲. الراغب الاصفهاني، حسين بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۵۷.

۳. جرجاني الشريف علي بن محمد المير شريف، التعريفات، ص ۶۵.

عقل را لبّ می‌گویند، زیرا منتخب پروردگار و برگزیده او است و حجت گویند، زیرا به کمک عقل، انسان می‌تواند به حجت برسد و بر تمام معانی دست یابد. جحد گویند، زیرا عقل از انجام نافرمانی‌ها نهی می‌کند و عقل بالاترین خوبی است که به بنده عطا شده است.^۱

۲-۱- عقل در اصطلاح

۱-۲-۱- عقل در اصطلاح فیلسوفان مسلمان

الف: فارابی

فارابی عقل را این‌گونه تعریف می‌کند:

عقل قوه‌ای است از قوای نفس که به وسیله آن برای انسان یقین حاصل می‌شود.^۲ دکتر عبدالکریم عثمان راجع به عقل از دیدگاه فارابی می‌نویسد که عقل از مهمترین مسایل مشغول کننده فکر فارابی بوده است و رساله‌ای دارد به نام رساله العقل. فارابی در این رساله برای عقل سه مرحله را ذکر کرده است:

۱- مرحله عقل هیولایی ۲- عقل بالفعل ۳- عقل مستفاد

ب: ابن سینا

بوعلی سینا عقل را به عنوان نیروی درونی می‌داند که در انسان وجود دارد.^۳

ج: ملاصدرا

از نظر صدرالدین شیرازی عقل جوهر بسیط است که به وسیله آن واقعیت‌ها دریافت می‌گردد.^۴

^۱ . الکفوی ابوالبقاء ایوب، الکلیات، ج ۱، ص ۶۱۹

^۲ . العقل قوه النفس التي بها يحصل للانسان اليقين. (جعفر آل یاسین، الفارابی فی حدوده و رسومه، ص ۳۶۹)

^۳ . بوعلی سینا حسین بن عبدالله، اشارات و تنبیها، نمط نهم.

^۴ . شیرازی محمد بن ابراهیم صدرالدین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۳، ص ۵۱۳.

۱-۲-۲- عقل از نظر متکلمان مسلمان

الف: شیخ مفید

«عقل را از این جهت عقل می‌گویند، که انسان را از انجام دادن فعل قبیح منع می‌کند.»^۱

در جای دیگر، عقل را راه شناخت حجت قرآن و دلالات اخبار و بار دیگر، راه شناخت معانی کلام معرفی کرده است.^۲

ب: نصیرالدین طوسی

«عقل از قبیل علوم است که شامل محسوسات و علم نظریات نمی‌شود و منحصر است در علوم بدیهی.»^۳

ج: محمد غزالی

«عقل منبع علم و مطلع و اساس اوست و علم از عقل به منزله میوه از درخت است و روشنایی از خورشید و بینایی از چشم.»^۴

د: فیض کاشانی

فیض کاشانی راجع به عقل می‌گوید:

عقل پیش از ذات و ذاتیات خلق گشته و نیز از نظر رتبه بر آنها برتری دارد و به همین جهت است که ذات نمی‌تواند عقل را در کمند خویش داشته باشد و در پیدایش خلقت عقل اول ما خلق الله است و جوهریت از آن به وجود آمده است.^۵

فیض کاشانی در این عبارت به جایگاه رفیع عقل اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«عقل اول ما خلق الله است و در عالم جوهر، عقل مبدأ آن به حساب می‌آید.»

در ادامه بیان می‌دارد که عقل مشترک معنوی است از برای معانی مختلفه:

۱. و یسمی عقلاً لانه یمنع عن المقبحات. (مکدر موت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، ص ۷۲).

۲. الکرآچکی ابوالفتح محمد، کنز الفوائد، تحقیق شیخ عبدالله نعمه، ج ۲، ص ۱۵.

۳. نصیرالدین طوسی، نقد المحصل، تصحیح عبد الله نورانی، ص ۳.

۴. غزالی، ابوحامدمحمد، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۸۹.

۵. العقل سابق علی اللذوات و للذاتیات و لایعتورها للذات؛ و الجوهریه انما یتدی منه اعنی هو مبدأ الجوهر.

(ملاحسن فیض کاشانی، اصول المعارف، ص ۱۳۰).

۱. گاهی عقل به صورت مطلق گفته می‌شود که در این صورت مراد از آن، علم به حقایق امور است. و در این صورت عقل صفت علم می‌باشد.
۲. گاهی عقل اطلاق می‌شود، مراد از آن مدرک علوم است.
۳. گاهی از عقل، صفت عالم مراد است.
۴. گاهی به معنای محل ادراک است و «هو المراد اول ما خلق الله العقل»^۱

۲- ایمان

۲-۱- معنای لغوی ایمان

در معنای لغوی ایمان، اختلافات ریشه‌ای و مبنایی میان واژه‌شناسان و اصحاب لغت که بتوانند آن‌ها را در برابر هم قرار دهد، وجود ندارد، اگر تفاوتی مشاهده می‌گردد مربوط به ساختار لفظی کلمات و جمله‌ها می‌باشد و یا این که توسط بعضی لغویون به قسمتی از معنای ایمان پرداخته شده است و تسامحا از قسمت دیگر آن چشم‌پوشی گردیده است که تغییر ریشه‌ای در ماهیت ایمان ایجاد نمی‌کند. مانند: این که راغب اصفهانی (ق ۴ هـ) راجع به ریشه‌شناسی ایمان اشاره می‌کند و می‌گوید:

ایمان مصدر و از باب افعال می‌باشد و به معنای تصدیق است.^۲

صاحب تاج العروس (ق ۱۲ هـ) ماهیت ایمان را اقرار زبانی و اعتقاد قلبی می‌داند و می‌گوید: ایمان بر اقرار زبانی اطلاق می‌شود. وی در ادامه می‌گوید:

گاهی ایمان به معنای اظهار خضوع و نیز به معنای قبول شریعت و آنچه که پیامبر ﷺ آورده است و اعتقاد قلبی به آن آورده‌ها، می‌باشد.^۳

در آخر می‌گوید: ایمان تصدیق و تهذیب است.^۴

زبیدی هر چند در اول جمله از کلمه «تصدیق» استفاده نکرده است، اما در آخر می‌گوید: ایمان تصدیق و تهذیب است که تأیید راغب در تعریف ایمان می‌باشد...

آنچه در کتاب معجم الفاظ القرآن الکریم می‌بینیم: «الایمان هو الاذعان و التصدیق»^۵ و ام گرفته از تعریف راغب اصفهانی می‌باشد، با این تفاوت که ویژگی اذعان را نیز در معنای ایمان آورده است.

سید علی اکبر قرشی (معاصر) در تعریف ایمان می‌گوید:

۱. محسن فیض کاشانی، المحجّه البیضاء، ص ۲۵.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۲۴.

۳. مرتضی بن محمد زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ذیل واژه ایمان.

۴. همان.

۵. مجمع اللغة العربیة، معجم الفاظ القرآن الکریم، ج ۱، ص ۵۹.

«ایمان از باب افعال و از ماده «أمن» مشتق گشته است. و (مؤمن) به معنای کسی است که قلبش آرام و مطمئن می‌باشد.»^۱

محمد معین (معاصر) با توجه به تعاریف پیشینیان، ایمان را این گونه معرفی می‌نماید:

«ایمان به معنای گرویدن، عقیده داشتن، ایمن کردن، بیم نداشتن و آرامش قلب است.»^۲

۲-۲- ایمان در اصطلاح

الف: فیلسوفان

در این جا لازم است جهت اختصار صرفاً به نظریات ملاصدرای شیرازی به عنوان خلف صالح افکار فلسفی اشاره کنیم.

ملاصدرا راجع به ماهیت ایمان در بسیاری از آثارش به صورت پراکنده بحث کرده است. اما پر دامنه‌ترین بحث در کتاب تفسیری ایشان مطرح گشته است.

به نظر ایشان آرای مسلمانان درباره گوهر ایمان در چهار دسته خلاصه می‌گردد:

۱. اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل به جوارح،^۳ در این دسته، گروه‌های معتزله، خوارج، زیدیه، اهل حدیث و متکلمانی از امامیه مثل شیخ صدوق و سید رضی کلینی قرار دارند.

۲. تصدیق قلبی و اقرار زبانی، شیخ مفید از قائلین به این نظریه است.^۴

۳. معرفت قلبی، این گروه، ایمان را فقط عمل قلب می‌دانند و ابو اسحاق نوبختی از جمله این دسته است.^۵

۴. اقرار زبانی، ایمان از منظر این گروه فقط اقرار زبانی است و این نظریه منسوب به فرقه کرامیه است.^۶

با توجه به دسته‌بندی فوق، ملاصدرا درباره ماهیت ایمان و عناصر تشکیل دهنده آن، بحث می‌نماید و می‌کوشد تا جایگاه این عناصر را در گوهر ایمان آشکار سازد.

ایشان با در نظر داشت این نکته که اضافه بر دانش فلسفی گرایش عرفانی نیز داشته است، عنصر احوال را نیز در ماهیت ایمان مورد بررسی قرار می‌دهد. وی به صورت

۱. سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ذیل واژه ایمان.

۲. محمد معین، فرهنگ فارسی، ذیل واژه ایمان.

۳. محمدبن ابراهیم صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۴۵.

۴. محمدبن محمد بن نعمان شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۱۰.

۵. جمال الدین علامه حلی، انوار الملکوت فی شرح الباقوت، ص ۱۷۹.

۶. محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، پیشین، ص ۲۴۶.

تلفیقی نظرات را تحلیل کرده و آنگاه به جایگاه عناصر ذکر شده در تشکیل ماهیت ایمان اشاره می‌کند.

از نظر ایشان عناصر یاد شده دارای نقش واحدی در ایمان نیستند. برای اثبات ادعای خویش می‌گوید که اعمال از جنس حرکات و انفعالات اند که مشقت و خستگی را به همراه دارد و در ذات خود خیری ندارند.

خیر و فضیلت مربوط به موجودات مقدس و مجرد، همچون خدا و ملائکه و ارواح پاک است، در نتیجه فایده اصلاح عمل، اصلاح قلب است و فایده اصلاح قلب، کشف جلال الهی در ذات، صفات و افعال او است.^۱

از نظر ملاصدرا، جایگاه و مراتب عناصر یاد شده در یک مرحله نیست و اولویت در میان عناصر، با عنصر معرفت و علم است. علمی که ایشان از آن بحث می‌کند، علم به برترین موجودات، یعنی خدا و ملائکه است که علم به معنای اعم نیست، بلکه علمی است با معنای خاص صدرایی که همان علم به خداوند و ملائکه است که درون مایه اصلی ایمان را شکل می‌بخشد. به نظر ایشان این علم، معرفت و شناختی است آزاد که هیچ قید و تعلق را بر نمی‌تابد، علوم دیگر وامدار و عبید و خادم این علم است. به عبارتی دیگر، فلسفه وجودی علوم دیگر به خاطر این علم می‌باشد.^۲

ایشان در ادامه، به جایگاه عناصر دیگر در ماهیت ایمان می‌پردازد و به نظر وی، هیچ‌یک از عناصر دیگر، به مرتبه علم نمی‌رسند، اما به طور کامل از دایره عناصر ایمان خارج نیستند و به نحوی، جزئی از اجزای ایمان قرار می‌گیرند. پس به نظر ایشان عناصری همانند اقرار و عمل نیز در ماهیت ایمان دخیل اند و اما از نظر مرتبه در جایگاه بعد از علم قرار می‌گیرند.

ایشان می‌گوید:

ایمان یک مرتبه بر اعتقاد به خداوند و روز قیامت و ملائکه و کتب آسمانی و پیامبران الهی و امامت ائمه علیهم‌السلام همرا با اقرار زبانی و عمل به جوارح نام‌گذاری می‌شود و بار دیگر بر اعتقاد درست اطلاق می‌شود و آن عبارت است از نوری که برای مؤمن تا روز قیامت باقی است.^۳

۱. محمد بن ابراهیم صدر الدین شیرازی، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۹.

۲. فالعلم بالالهیات هی الاصل فی الایمان بالله و رسوله و هی المعرفة الحرة التي لا قید علیها و لاتعلق لها بغيرها و کل ماعاده عبید و خدم بالاحکام الیها فانما یراد لاجلها. (صدر الدین شیرازی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۰).

۳. ان اسم الایمان تاره یقع علی الاعتقاد بالله و الیوم الاخر والملائکه و الکتب والرسل و الائمه، مع اقرار باللسان و العمل بالارکان و تاره یقع علی نفس الاعتقاد الصحیح و هو نور الباقي للمؤمن الی یوم القیامه ینی بین یدیه وعن یمینه. (صدر الدین شیرازی، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۱).

بر اساس آنچه آمد، روشن شد که ایمان واقعی از نظر ملا صدرا همان معرفت و علم است و چون اقرار صادق و عمل صالح، فرد مؤمن را به آن معرفت و علم نزدیکتر می‌سازد، می‌توان گفت که آن‌ها نیز در ماهیت ایمان دخیل می‌باشند.

ب: متکلمان

ماهیت ایمان از نظر متکلمان مسلمان متفاوت است و منشأ این تفاوت بسته به داوری آن‌ها راجع به حجیت حکم عقل در حوزه اعتقادات می‌باشد. تعدادی از متکلمان، منبعی جز وحی الهی برای شناخت هستی نمی‌شناسند و تعدادی از آن‌ها عقل را نیز ابزاری و یا احتمالاً به عنوان منبعی در کنار سایر ابزار و منابع برای شناخت هستی به حساب می‌آورند.

بر اساس این تقسیم‌بندی راجع به ماهیت ایمان، انتظاری جز تعاریف متفاوت از طرف متکلمان نمی‌رود. به عنوان مثال، احمد عاملی ایمان را این‌گونه تعریف می‌نماید: «ایمان، به معنای تصدیق است و از باب افعال و از ماده آمن، به معنای سکون نفس و اطمینان است.»^۱

از نظر برخی - به نقل از خواجه نصیر طوسی - ایمان همان تصدیق قلبی و زبانی است، ولی عمل به ارکان را برخی جزء حقیقت ایمان دانسته‌اند و بعضی دیگر آن را جزء مراتب بالای آن فرض کرده‌اند. نظر خواجه در این باره این است که ایمان مشتمل بر تصدیق خاص است و این مقدار، قابل زیادت و نقصان نیست و اگر زیادت و نقصان در ایمان تعریف می‌یابد راجع به مقوله کیف و نسبت به کمال ایمان است.^۲

ایمان از نظر محمد غزالی همان تصدیق قلبی است، هر چند که شخص شهادتین را بر زبان جاری نکرده باشد و چنانچه فردی شهادتین را بر زبان جاری نماید، ولی در قلبش تصدیق به متعلقات ایمان نداشته باشد، کافر و مخلد در آتش خواهد بود.^۳

در کتاب المعجم الفلسفی آمده است:

ایمان در شریعت دارای مؤلفه‌هایی مانند اظهار خضوع و پذیرش وحی و تصدیق نبی ﷺ و عمل به دستورات شرع می‌باشد و اگر انسان دارای چنین ویژگی باشد، مؤمن است.^۴

۱. زین العابدین احمد عاملی، حقایق الایمان، ص ۵۰.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، ص ۵۳.

۳. محمد غزالی، احیاء علوم الدین، صص ۱۱۰-۱۱۱.

۴. و الایمان فی الشرع اظهار الخضوع و القبول للشریعه لما آتی به النبی ﷺ و اعتقاده و تصدیقه فیمن اعتقد و شهد و عمل فهو مؤمن. (جمیل صلیب، المعجم الفلسفی، ج ۱، ص ۱۸۷).

شیخ طوسی(ره) ایمان را این گونه تعریف می کند:

ایمان تصدیق قلبی است و اقرار زبانی به تنهایی اعتبار ندارد. به نظر ایشان شناخت خداوند و معرفت همه آنچه را که خداوند واجب کرده است تا مؤمن آنان را بشناسد و اقرار و تصدیق نماید، چنین انسانی مؤمن است.^۱

سید مرتضی(ره) می گوید:

«ایمان تصدیق قلبی است، اگر فردی یا افرادی به خداوند و آنچه که خداوند معرفت آن را لازم کرده است تصدیق کند، مؤمن است.»^۲

اخوان الصفا بعد از تعریف علم واقعی، ایمان را اقرار به آن معلوم و تصدیق فرموده های مخبرین می داند.^۳

عبدالرحمان بدوی، ایمان را مساوی با علم و تصدیق دانسته است.^۴
فیض کاشانی می گوید:

«ایمان اعتقادی است توأم با جزم و ثبات به خداوند و ملائکه و کتب آسمانی و پیامبران و روز قیامت و کمال ایمان، عمل به مقتضای آن اعتقاد است.»^۵

آنچه از تعاریف اصطلاحی گوناگون راجع به ماهیت ایمان بر می آید، دخالت های معرفت شناسی و چندگانگی برداشت از آموزه های دین مبین اسلام و تفسیرهای متفاوت راجع به ماهیت ایمان است که متکلمان مسلمان را به سمت این تعاریف کشانده است.

آن دسته از متکلمانی که عقل انسانی را در کشف حقایق دین، ابتر می دانند و حوزه فهم آن را در مسایل حسی و یا احیاناً تفسیری تعریف می نمایند، بر این باورند که ماهیت ایمان و آنچه در این حوزه مطرح است در دایره سمع و شنیدن از آیات و روایات می گنجد و شخص مؤمن نباید فراتر از تصدیق آورده های نبی ﷺ فکر کند، زیرا که عقل بشری ناتوان از درک حقیقت و ماهیت ایمان می باشد.

امثال محمد غزالی (متأخر) از نحله کلامی اشعری و محمد امین استرآبادی از شیعه امامیه، در این تقسیم بندی (علی رغم تفاوت های فکری که دارند) قرار می گیرند.

۱. الايمان هو التصديق بالقلب و لا اعتبار بما يجرى على اللسان و كل من كان عارفاً بالله و بنبيه و بكل ما اوجب الله تعالى عليه معرفته، مقرأً بذلك مصداقاً به، فهو مؤمن. (شیخ طوسی، الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۱۴۰).

۲. سید مرتضی علم الهدی، الذخیره، ص ۵۳۶.

۳. و اعلم يا اخي! ان العلم هو تصور الشيء على حقيقته و صحته، فاما الايمان فهو الاقرار بذلك الشيء و التصديق لقول المخبرين. (اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا، ج ۳، ص ۲۹۳).

۴. عبدالرحمان بدوی، مذاهب الاسلاميين، ص ۲۶.

۵. الايمان هو الاعتقاد الجازم الثابت بالله سبحانه و ملائكته و كتبه و رسله و اليوم الاخر و كما له انما يكون بالعمل بمقتضاه (التصديق). (فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۶۵).

۳- ضرورت ایمان عقلانی

ایمان عقلانی از دو دیدگاه متفاوت قابل بررسی است:
الف- ایمانی که منشأ آن عقل باشد و در گسترش و عمق خویش صرفاً به گزاره‌های عقلانی توجه نماید. در این صورت، این دیدگاه تقویت کننده جنبه فاعلی عقل خواهد بود و ما را از جنبه قابل عقل محروم خواهد ساخت.

ب- ایمان عقلانی که نتیجه تحلیل و جستجو در گزاره‌های وحیانی باشد و جنبه فاعلی آن به تفسیر و تحلیل جنبه قابل خویش پردازد و آن را مستدل سازد و خاصیت معرفت‌بخشی را در آن تقویت نماید.

در تحلیل اول از نقش عقل در مؤمن‌سازی انسان به آموزه‌های ایمانی احتمالاً تردید وجود دارد، زیرا که محدودیت‌های عقل مانع ایجاد ایمان دینی می‌گردد.

در تحلیل دوم، عقل براساس قابلیت خویش از آموزه‌های وحیانی می‌تواند در قبول، تحلیل و تفسیر خویش از وحی، اعتقاد و معرفت را در قلب مؤمن ایجاد نماید و به ایمان، حالت عقلانی ببخشد، غزالی با توجه به این تحلیل دوم است که می‌گوید:

همانگونه که حواس پنج‌گانه آدمی نمی‌تواند بیرون از اطوار و حوزه‌های کارکرد خویش وارد شود و این حوزه‌ها به عقل واگذار شده است، عقل نیز اجازه ورود به آنچه را که مربوط به آن نمی‌شود ندارد و این حوزه، حوزه نبوت است که توسط انبیاء بیان شده است.^۱

ایشان در جای دیگر، نظرش را این‌گونه تأیید می‌کند:

«عقل استقلال احاطه به همه مطالب را ندارد و نمی‌تواند از همه معضلات رمزگشایی نماید.»^۲

از نظر فیض کاشانی عقل در خدمت خداوند است و هر چه او امر فرماید عقل اجابت می‌کند و چنین عقلی ممدوح الهی است.^۳

۴- امکان ایمان عقلانی

بحث از امکان ایمان عقلانی به معنای تحقق و وقوع خارجی آن نیست، زیرا که ایمان با چنین پسوندی دارای پشتوانه تاریخی، نظیر فرقه معتزله در عقل‌گرایی افراطی و یا گروه‌های کلامی اعتدالی دیگر بوده است.

۱. محمد غزالی، المنقذ من الضلال، ص ۵۳.

۲. همان، ص ۲۸.

۳. محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۵۱.

طرح این نوشته با این رویکرد مطرح می‌شود که آیا چنین ایمانی مورد پذیرش خداوند متعال هست یا نه؟ و نظر قرآن کریم و متکلمان مسلمان در این باره چیست؟ با توجه به تعریفی که از ایمان عقلانی ارائه گردید، امکان آن را از نظر قرآن کریم بررسی می‌کنیم.

در قرآن کریم مشتقات عقل در چند مورد استعمال شده است:

الف- «لعلکم تعقلون» مردم را به تفکر وادار می‌نماید تا با به کارگیری عقل، مسایل را درک کنند.^۱

ب- «افلا تعقلون» مردم را به این دلیل که از عقل خود استفاده نکرده‌اند مورد سرزنش و ملامت قرار می‌دهد.^۲

ج- «من بعد ما عقلوه و هم یعلمون» از مردم بازخواست می‌کند که چرا پس از فهم دقیق مسایل، بهره‌برداری درستی از آن نداشته‌اند و برخلاف مقتضای فهم و درک‌شان عمل کرده‌اند.^۳

چون خطابات قرآنی عام است و فهم تمام مسایل از جمله مسأله ایمان را دربر می‌گیرد، بنابراین، از نظر قرآن کریم ایمانی که از راه تعقل و تفکر به دست آمده باشد مقبول خداوند خواهد بود.

در روایات اسلامی، عقل از چند بعد مورد بررسی قرار گرفته است:

۱. ماهیت عقل
۲. کارکرد عقل
۳. انواع عقل
۴. ارزش عقل
۵. ...

آنچه در این مرحله از نوشته راجع به عقل پرداخته می‌شود، نقش عقل در پیدایش ایمان دینی است. این حدیث شریف به طور تفصیلی توسط علامه مجلسی از امام هفتم علیه السلام نقل شده است که قسمتی از آن چنین است:

ای عقل! بندگان من به وسیله تو، به توحید و یگانگی من می‌رسند، به واسطه تو مرا عبادت می‌کنند و به وسیله تو از قدرت و غضب من می‌ترسند.^۴
در این حدیث شریف بیشتر به بعد کارکردی عقل اشاره شده است.

۱. بقره/۷۳.

۲. آل عمران/ ۶۵.

۳. بقره/ ۷۵.

۴. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، باب ۴، ج ۳، ص ۱۰۷.

در حدیث دیگری به نقل هشام از امام کاظم علیه السلام، آن حضرت ماهیت عقل را چنین معرفی کرده است:

ای هشام! خداوند را بر بندگان دو حجت است: حجت ظاهری که رسولان و ائمه علیهم السلام هستند و حجت باطنی که عبارت از عقول باشد.^۱

ارزش عقل از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بیان شده است:

«همه خیر به وسیله عقل به دست می‌آید و کسی که عقل ندارد دین‌دار نیست.»^۲
فیض کاشانی می‌گوید:

«عاقل‌ترین عقلا، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله است و بهترین شرایع، شریعت ایشان است.»^۳
به نظر فیض دلیل بهتر بودن شریعت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله از عاقل‌ترین بودن ایشان برداشت شده است. بنابراین، هرچه عقل توانا تر باشد ایمان نیز عمیق تر خواهد بود.
نظر غزالی این است:

«اگر شرع به واسطه عقل مذموم درک گردد، آن شرع نیز مذموم خواهد بود.»^۴
امکان چنین ایمان و نیز مقبولیت آن از طرف شارع مقدس دارای ویژگی‌هایی است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۵- انکار ایمان عقلانی

سیر تفکیک خرد از دین، ریشه در عقاید بعضی از مسلمانان اولیه دارد که آن را از پدران فاقد تفکر و تعقل و خرافه‌پرست خویش به ارث برده بودند. به نظر آنان، بحث و جدل در آموزه‌های دینی، مخالفت با شرع را به دنبال داشت و برای رهایی از این دام باب گفتگوی عقلانی باید بسته می‌شد که متأسفانه چنین گردید که نتیجه آن، محرومیت از موهبت عقل در تفسیر عقاید دینی بود و در غیاب عقل، انجمادگرایی فکری در قالب طرفداران اهل حدیث و ظاهرگرایی در فهم قرآن کریم، زمینه پیدایش یافت و نشو و نما کرد.

۱. ابی جعفر محمد کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲.

۲. انما یدرک الخیر کله بالعقل ولا دین لمن لا عقل له. (حسن بن علی حرانی حلی، تحف العقول فیما جاء عن آل الرسول، ص ۵۴).

۳. محسن فیض کاشانی، المحججه البیضاء، ج ۱، ص ۱۸۹.

۴. محمد غزالی، احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۸۹.

الف: اهل حدیث

این گروه واکنش طبیعی عده‌ای از مسلمانان بود که پس از منع خلیفه از نقل احادیث نبوی به وجود آمد. در عصر خلیفه دوم، با باور این که برای دستیابی به معارف حقه اسلام، متن قرآن کافی است و یا دغدغه این که روایات منقوله از حضرت پیامبر ﷺ با آیات قرآن درهم آمیزد که در آینده قابل تفکیک نباشند و یا این که توجه به روایات، مردم را از توجه به قرآن بازدارد، سبب شد که خلیفه فرمان صادر کند:

«هر کس حدیثی نوشته باید آن را محو کند.»^۱

بعدها در زمان معاویه با انگیزه دیگری این فرمان صادر شد:

«ای مردم! روایت از رسول خدا ﷺ را کم کنید، اگر حدیثی می‌گویید از احادیثی باشد

که در زمان عمر به آن عمل شده است.»^۲

این گونه ممانعت‌ها و نیز گرایش افراطی عده‌ای به طرف عقل و استدلال و مباحثات کلامی که بیشتر حالت جدلی به خود می‌گرفت، مسلمانان را رنج می‌داد. عده‌ای برای کاهش این رنج به ثبت و نقل حدیث بدون در نظر داشت قاعده و ضوابط آن (درایه) پرداختند و عده‌ای خصمانه از این اشتیاق سوء استفاده کرده و به جعل حدیث اقدام کردند.

بنیانگذار اصلی این طیف، احمد بن محمد بن حنبل، ابو عبدالله شیبانی (۱۲۴-۱۶۴هـ)

است. وی نظرش را این گونه بیان می‌دارد:

این روش اهل علم و نویسندگان و اهل سنت است، آنان که به ریسمان سنت چنگ انداخته و در این راه شناخته شده‌اند. از میان اصحاب رسول تا به امروز و در این بین، عالمان چندی از حجاز و شام و... را درک کردم و از آن‌ها حدیث شنیدم، پس آن کس که کمترین مخالفت یا نقدی بر این روش داشته باشد، یا نقل حدیثی را عیب گیرد، مخالف دین و بدعت‌گذار خواهد بود.

وی سپس جمله‌ای از مسایل اعتقادی اش را می‌نویسد:

«خداوند بر عرش فراتر از آسمان هفتم است و نزد او حجاب‌هایی از آتش و نور و

ظلمت و آب است و او خود بهتر می‌داند که این یعنی چه و چیست.»^۳

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۱۲.

۲. متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال، ج ۱۰، ص ۲۳۷.

۳. جعفر سبحانی، الملل و النحل، ص ۷.

با توجه به گفتار ایشان از نظر اهل حدیث، انسان توانایی دخالت در مسایل شرعی، خصوصاً در حوزه اعتقادات را ندارد و ناتوان‌تر از آن است که بتواند آیات الهی را توصیف، تحلیل و تفسیر نماید و اگر هم چنین قدرتی در وی احساس گردد اجازه ورود در این قلمرو را ندارد، زیرا که شریعت، برآمده از عالم قدسی است و عقل مربوط به انسان‌هایی است که تحت تأثیر عوامل طبیعی می‌باشد و تعامل این دو، سرانجام خوشایندی نخواهد داشت.

غزالی به عنوان اصلاحگر گروه اشعری، نظرش این است:

همان‌گونه که حواس پنجگانه آدمی نمی‌تواند بیرون از اطوار خویش وارد شود و این حوزه‌ها به عقل واگذار شده است، عقل نیز اجازه ورود به آنچه که مربوط به آن نمی‌شود را ندارد این حوزه، حوزه نبوت است.^۱

ب: اخباری‌گری

خبرگرایی همان‌طوری که از نامش پیداست، اصالت دادن به اخبار و احادیث از پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت در برابر عقل می‌باشد.

انگیزه اصلی اخباری‌گری مقاومت در برابر ادله عقلی اصولیین در اصول فقه می‌باشد که بعداً حوزه نفوذش گسترش یافته است و آقای قراملکی در این باره چنین می‌گوید:

در یک فرایند تاریخی، اصول فقه موجود با منشأ عقلانی در اثر ورود و نفوذ و استیلای فلسفه و منطق ارسطویی به دور از تعالیم وحیانی تدوین شده است و با استفاده از خلاء موجود، حوزه نفوذش را در عرصه اعتقادات نیز گسترش داده است.^۲

این طیف فکری علی‌رغم جانب‌داری از شریعت محمدی ﷺ، با دید سلبی به نقش عقل در تفسیر آیات الهی می‌نگرند.

علامه مجلسی با همین دید درباره عقل و مشتقات آن در کتب حدیثی خویش از جمله بحار الانوار و مرآة العقول به طور گسترده پرداخته است.

عقل از نظر ایشان بر شش معنا اطلاق می‌گردد:

۱. قوه ادراک خیر و شر، تمیز دادن خیر از شر، امکان شناخت امور و اسباب خیر و شر، عوامل کشاننده به سوی خیر و شر و نیز عواملی که از خیر و شر منع می‌کنند.

عقل به این معنا مناط تکلیف و ثواب و عقاب است.

۱. محمد غزالی، المنقذ من الضلال، ص ۵۳.

۲. احد فرامرزی قراملکی، مبانی کلامی جهت‌گیری دعوت انبیاء، ص ۶۰.

۲. ملکه و حالتی که با اختیار نمودن خیر و نفع و اجتناب از شر، به خیر دعوت می‌کند.
۳. قوه تنظیم کننده امور معاش مردم که اگر چنانچه با فرامین شرع هماهنگ باشد عقل معاش نامیده می‌شود.
۴. مراتب استعداد نفس جهت به دست آوردن نظریات و قرب و بعد نفس از آن.
۵. نفس ناطقه انسانی که ممیز انسان از سایر بهایم است.
۶. عقل به نظر فلاسفه که گمان کرده‌اند عقل جوهر قدیمی است که ذاتاً مجرد است و فعلاً به ماده تعلق ندارد که به نظر علامه مجلسی این تعریف از عقل، لازمه‌اش انکار ضروریاتی از قبیل حدوث عالم و غیره است.^۱
- به نظر علامه مجلسی اکثر اخبار وارده در کتاب عقل و جهل، ظاهر در دو معنای اول می‌باشد، هر چند که در معنای دوم اظهر است.^۲
- بنابراین، اخباری‌ها احکام عقل را به طور کلی انکار نمی‌کنند، آنچه که آن‌ها درباره آن بحث می‌کنند اعتبار عقل نظری است که مورد حمایت و استفاده فلاسفه است. علامه مجلسی در بحار الانوار پس از یادآوری شش برهان بر توحید، می‌نویسد: «هفتم ادله نقلیه از کتاب و سنت و این‌ها بیشتر از آن است که به شمارش آیند و ادله سمعیه قابل اعتماد نزد من است.»^۳
- مرحوم مجلسی بدون توجه به لوازم تمسک به دلیل نقلی در مسأله توحید، آن را بیان داشته است.
- مرحوم امام خمینی(ره) در این باره فرموده‌اند:
- باب اثبات صانع و توحید و تقدیس و اثبات معاد و نبوت و بلکه مطلق معارف، حق مطلق عقل و از مختصات آن است. اگر در کلام بعضی از محدثین عالی‌مقام وارد شده است که در اثبات توحید اعتماد بر دلیل نقلی است، از غرائب امور بلکه از مصیباتی است که باید به خدا پناه برد. این کلام محتاج به توهین و تمهین نیست؛ و الی الله المشتکی.^۴
- غزالی می‌گوید:

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۴.

۲. همو، مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۵-۳۰.

۳. همو، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۳۴.

۴. روح الله امام خمینی، آداب الصلاة، ص ۲۲۲.

بعد از آن که جمیع علوم از قبیل کلام و فلسفه را فرا گرفتیم و مطالعه کردم دانستم که عقل این گونه است: ان العقل لیس مستقلاً بالاحاطه بجمیع المطالب و لا کاشفاً للغطاء عن جمیع المعضلات.^۱

نتیجه

انکار ایمان عقلانی یا ناشی از پیش‌داوری‌های ریشه‌دار در گذر تاریخ است و یا این که واکنشی است در برابر افراط‌گرایی‌های عقل‌محور و یا برخاسته از تفکر تفکیک‌انگاری در حوزه فعالیت عقل و نقل.

نقد

موضع‌گیری در قبال عقل:

در گروه نخست که اهل حدیث باشند، ناشی از عدم درک درست عقل و حوزه‌های نفوذ آن است.

در دسته دوم یعنی اخباریون، یک حالت روانی است که یا زمینه تدافعی دارد و می‌خواهد حالت بازدارندگی در رقیب ایجاد نماید و یا ترس از این که عقل، فراگیری‌اش به راندن نقل از مباحثات دینی بینجامد.

دسته سوم که غزالی به عنوان نماینده طیف فکری اشاعره است، گفته‌هایش هرچند به ظاهر منصفانه می‌نماید، اما در واقع رفتاری است تعاملی‌محور میان افراط و تفریط برای مهار عقل.

۶- عوامل پیدایش ایمان عقلانی

۶-۱- عوامل داخلی یا درون دینی

الف: تشویق و ترغیب آیات قرآنی به تدبّر و تفکر

«و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند: ای پروردگار ما، این جهان را به بیهوده نیافریده‌ای.»^۲

«و می‌گویند: اگر ما می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم، اهل این آتش سوزنده نمی‌بودیم.»^۳

۱. محمد غزالی، المنقذ من الضلال، ص ۲۸.

۲. «و يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا (آل عمران/۱۹۱).

۳. «و قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک/۱۰).

«این مثلها را برای مردم می‌زینم و آن‌ها را جز دانایان در نمی‌یابند.»^۱
 «مَثَلُ كَافِرَانٍ، مَثَلُ حَيَوَانِيٍّ اسْتِ كَمَا فِي كَفْرِ كَفِيٍّ، وَ كَمَا فِي كَفْرِ كَفِيٍّ، وَ كَمَا فِي كَفْرِ كَفِيٍّ»^۲
 «خدا شما را از بطن مادرانتان بیرون آورد و هیچ نمی‌دانستید و برایتان چشم و گوش و دل بیافرید. شاید سپاس گوئید.»^۳

ب: معصومین عليهم السلام

ائمه عليهم السلام راجع به مقوله عقل فرمایشات طولانی و گسترده دارند، به عنوان نمونه، این حدیث را که از امام صادق عليه السلام روایت شده است می‌آوریم:

عقل ستون و تکیه گاه انسان است و از آن فطانت، هوشیاری، دانایی و حفظ و نگهداری نشأت می‌گیرد. به سبب عقل، انسان کامل می‌شود. عقل دلیل، مبصر، راهنما و کلید حل مشکلات است. وقتی عقل انسانی با تعالی و اوج گرفتن با عالم نور اتصال پیدا می‌کند و از ناحیه آن عالم، مورد تأیید قرار گیرد و دارای نور و بصیرت گردد، صاحب عقل، عالم، نگهدارنده، نگهبان، زیرک و ... می‌شود... آنوقت راه را با دقت و حساب‌گری می‌یابد و مقصد را هم می‌سناسد.^۴

ج: مسلمانان

با قرائت آیه‌های کلام الله مجید در ذهن مخاطب سؤال‌هایی ایجاد می‌گردید که منشأ سؤال‌های جدیدی از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد. این روند، عامل گسترش تفکرات عقلی و خلق اندیشه‌های جدید بود. اندیشه جدید در سیر تکاملی‌اش، دانش نوین را می‌آفرید که از مؤلفه‌های اصلی آن، عقلانیت دانش جدید بود. در این زمان، پیامبر صلی الله علیه و آله داده‌های نوین را جهت می‌بخشید و از انحراف جلوگیری می‌کرد. از دلایلی که در زمان ایشان، انحراف از اصول و تفسیر گوناگون مشاهده نمی‌گردد همین حضور فیزیکی ایشان در میان مسلمانان است.

پیدایش فرقه‌های کلامی در ادامه، بحث خواهد شد.

۱. «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت/۴۳).

۲. «وَمَثَلُ الْآدَمِيِّ كَمَثَلِ الْأَنْعَامِ لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءَ وَ نِدَاءَ صَمُّكُمْ عَمَىٰ فَبِمَا لَا يَعْقِلُونَ» (بقره/۱۷۱).

۳. «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (نحل/۷۸).

۴. محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۱، ص ۲۱.

۶-۲- عوامل بیرونی

عوامل بسیار گسترده و در طیف وسیع و متنوعی از علل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و روانی در مباحثات کلامی ذکر شده که این نوشته به خاطر رعایت اختصار، نمونه‌هایی از آن را ذکر می‌کند.

الف: ترجمه کتب فلسفی

اثرگذاری این امر یا پدیده در پیدایش فکر فلسفی در جهان اسلام بدیهی و روشن است، چنانکه شهرستانی می‌گوید:

در دوره بنی عباس، خصوصاً در زمان مأمون، ترجمه کتب فلسفی به اوج خود رسید. وی کتابخانه ویژه‌ای برای ترجمه اختصاص داده بود و دانشمندان و زبان شناسان زیادی در آن جا به پژوهش و برگردان کتب ملل اشتغال داشتند.^۱

ب: همزیستی مسلمانان با پیروان سایر ادیان

مسلمانان جدید در اکثر موارد دارای افکار شک‌آلود و ابهام‌آفرین بودند که بعد از مسلمان شدن، افکار مبهم خویش را از طریق طرح اشکالات گوناگون به مسلمانان منتقل می‌کردند و تعالیم اسلام در سایه همین افکار، تفسیر و توجیه می‌گردید و انحراف فکری در میان مسلمانان ترویج و گسترده می‌شد.^۲

ج: گسترش جغرافیا بر اثر فتوحات

توسعه و کشورگشایی مسلمانان، آن‌ها را با تمدن موجود و دیرینه ایران و روم آشنا ساخت. این آشنایی سبب شد که لایه‌های فکری تمدن‌های همسایه در ذهن اینان جایگیری نماید. این جایگیری، علاوه بر گسترش افق دید مسلمانان، توانست آموزه‌های خویش را در اندیشه مسلمانان رسوب دهد.

آقای سبحانی در این زمینه می‌فرماید:

«افکار یونانی و ایرانی در میان مسلمانان نشر یافت و مسلمانان در پی این امر، درصدد نشان دادن عقاید اسلامی و در مواردی به دفاع از دین برآمدند.»^۳

۱. محمد محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۳۶.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۳.

۳. جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۵.

د: گرایش‌های متفاوت فردی

انسانی یافت نمی‌گردد و یا کمتر مشاهده می‌شود که گرایش‌های قبلی ذهن خویش را در تحلیل مسایل، آگاهانه و یا به صورت ناخودآگاه دخالت ندهد. به طور مثال، داشتن نگاه پرسشگرایانه به دین و یا داشتن نگاه تبعدی به آن باعث اختلاف شدید می‌گردد.

۷- زمان پیدایش مسأله ایمان عقلانی

ایمان عقلانی از زمان حضرت پیامبر ﷺ مطرح بود، زیرا که آیات قرآنی گواه بر آن بود و مسلمانان را تشویق می‌کرد درباره عالم هستی، عقل خود را به کار انداخته و تفکر نمایند و عملاً مسلمانان آیات قرآنی را تفسیر و تحلیل می‌نمودند.

همزمان با طرح ایمان به عنوان یک آموزه دینی که مشروعیت خویش را توسط آموزه‌های وحیانی کسب می‌کرد، مقوله عقل به عنوان منبع و یا ابزار معرفتی وارد مجادلات درون دینی گشت و دارای عقبه طولانی تا فلسفه یونان و جهان یهودیت و مسیحیت می‌باشد.^۱

در صدر اسلام به خاطر وجود نازنین حضرت پیامبر ﷺ، به عنوان یک بحث مستقل کمتر نمایان می‌گشت، زیرا با وجود ایشان ضرورت مجادلات و مباحثات از نوع ایمان تبعدی و یا ایمان عقلانی احساس نمی‌گردید.^۲

بعد از رحلت ایشان اولین بار به صورت فاصله گذاری میان ایمان و کفر، توسط خوارج مطرح گشت و در ادامه، توسط گروه کلامی معتزله، رنگ استدلال به خود گرفت که در همین فصل راجع به آن پرداخته خواهد شد.

غزالی می‌گوید:

«انسان اگر عقلش متوقف شود و نتواند تفکر کند دیگر انسان نیست.»^۳

از جمله فوق این‌گونه برداشت می‌شود که زمان پیدایش ایمان عقلانی به زمان تعقل و تفکر انسان در عمق تاریخ بر می‌گردد، زیرا یکی از چیزهایی که بشر همیشه و فطرتاً درباره آن عقل خود را به کار انداخته و فکر می‌کرده است، همین ایمان بوده است.

۸- پذیرش ایمان عقلانی در اسلام

در این که اسلام به عنوان یک مکتب وحیانی با دید مثبت به عقل می‌نگرد، اختلافی در میان متکلمین و مفسرین امامیه و بسیاری از فرقه‌های کلامی اهل سنت دیده

۱. محمد محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۰۱.

۲. عبدالرحمان بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ص ۴۶۳.

۳. محمد غزالی، ترانته الفکری فی میزان العقل و الشرع، ص ۱۹.

نمی‌شود. این دید مثبت زمانی با تردید مواجه می‌گردد که ماهیت عقل و کارکرد و حوزه نفوذ آن مورد بررسی قرار گیرد.

ما یک مرتبه عقل را از دیدگاه اسلام به عنوان یک دین مقدس و آسمانی بررسی می‌کنیم که در این صورت مرجع معرفت‌بخش ما قرآن کریم، به عنوان کلام خداوندی و احادیث معصومین (علیهم‌السلام) به عنوان مفسرین واقعی کلام الله می‌باشد. در این صورت، شواهد قرآنی به‌عنوان چستی عقل، حوزه نفوذ آن و نیز توانایی‌اش در علم‌آفرینی و معرفت‌بخشی، در ضمن بحث‌های گذشته آورده شد و نیاز دوباره آن احساس نمی‌شود و اگر چنانچه ایمان عقلانی از دیدگاه فرق کلامی مسلمانان بررسی شود، شکل بحث، ماهیت فرق و گونه‌شناسی کلام دینی به خود می‌گیرد که از دایره نوشته کنونی خارج می‌باشد.

آنچه در این قسمت بیان می‌گردد این است که اگر ایمان عقلانی با این نگرش توصیف گردد که عقل در تمامی مراحل ایمان، از قبیل مراحل نظری و عملی بی‌رقیب است، این نوشته آن را نمی‌پذیرد، به این دلیل که:

الف- عقل مخلوق خداوند است، امر و نهی در طول اوامر و نواهی خداوندی قابل پذیرش است.

ب- چون مخلوق است دارای محدودیت است و برای هدایت محتاج و نیازمند یاریگری می‌باشد.

ج- این یاری، جز از طریق خداوند که خالق هستی است امکان ندارد.

د- در نتیجه، عقل همچنان که در تأسیس ایمان نیازمند وحی است در تشریح و توصیف آن نیز نمی‌تواند به تنهایی عمل نماید.

مشکل دیگری که در این ارتباط وجود دارد این است که گاهاً تفکیک عقل به عنوان یک قوه ادراکی با معقولات انسانی دشوار می‌گردد که در این صورت کاستی‌های عاقل اشتباهاً به عقل نسبت داده می‌شود و عقل ابهام‌آلود و تردید برانگیز دیده می‌شود، در حالی که این ابهام بر می‌گردد به انسان عاقل، نه به مقوله عقل.

۹- ایمان عقلانی در مذاهب اسلامی

۹-۱- معتزله و چستی آن؟

عشق و نفرت به عنوان دو عامل اصلی در نام‌گذاری و توصیف معنایی معتزله دخیل بوده است. طرفدارانش آن را مکتب خردگرایی اسلامی می‌دانند و در وصف پیروان آن چنین می‌گویند:

«به معنای نفی کنندگان و اهل پرهیز، دوری و دامن در کشیدن می‌دانند.»

قاضی عبدالجبار (۴۱۶ ق) می‌گوید:

«هرجا در قرآن واژه اعتزال آمده مقصود از آن، دوری گزیدن از باطل است و بدین سان دانسته می‌شود که نام اعتزال یک ستایش است.»^۱
مخالفان این فرقه، آن را به معنای جدا شدگان، نفی کنندگان و بدعت‌گذاران می‌نامند.^۲

الف: بنیانگذار معتزله

واصل بن عطا (۱۳۰ یا ۱۳۱ ق) از شاگردان حسن بصری بنیانگذار فرقه معتزله است. شهرستانی در «الملل و النحل» به طور گسترده، زمینه جدایی وی از استاد را بیان داشته است.^۳

آنچه از این داستان راجع به بحث موجود مربوط می‌گردد این است که بر مبنای این قضاوت، دلیل جدایی واصل از استاد، مسایل اعتقادی، خصوصاً فاصله ایمان و کفر بوده است که به پیدایش نظریه منزله بین المنزلتین انجامیده است. این نظریه جدید، به نظر شیخ مفید، یگانه معرف و مشخص مکتب اعتزال است.^۴

ب: افکار معتزلی

پیش از پرداختن به افکار این گروه، لازم می‌دانم بیان کنم که: مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که فرق کلامی از جمله معتزله صرفاً بر اساس دغدغه‌های کلامی به وجود نیامده اند و امکان دارد از یک مسأله کلامی آغاز کرده باشند، اما در سیر تاریخی خویش از عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و سیاسی متأثر گشته‌اند. بنابراین، واقعیتی مثل کلام سیاسی را در بحث فرقه‌شناسی نباید نادیده گرفت. مذهب معتزله بر مبنای پنج اصل استوار گردیده است. یکی از بزرگان کلام اعتزالی پنج اصل را این گونه معرفی می‌کند:

۱. دکتر حسین صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲. ابوریان، تاریخ الفكر الفلسفی فی الاسلام، ص ۱۶۰.

۳. محمد محمدبن عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۴۸.

۴. محمدبن محمد بن نعمان شیخ مفید، اوایل المقالات، ج ۴، ص ۴۵.

اعتزال بر پنج اصل استوار است، کسی که به همه آنها معتقد است معتزلی به حساب می‌آید. آن پنج اصل عبارتند از: توحید، عدل، وعد و وعید، منزله بین منزلتین و امر به معروف و نهی از منکر.^۱

ج: عقل و ایمان از دیدگاه معتزله

لزوم پذیرش دین از راه عقل و هماهنگی و تکامل آموزه‌های عقلانی و وحیانی، زیر بنای فکری این گروه در رابطه عقل و دین است. این باور تدریجاً بر اثر آشنایی با آثار طبیعیون و فلاسفه یونان به طرف عقل، گرایش نشان داد تا آنجا که گفتند عقل تنها اساس حقیقت است.

این مبنا، مفسر تمام بخش‌های دینی و حقایق ایمان گشت و با زبان تفکر محض، آموزه‌های وحیانی را تفسیر نمود و سرانجام به عقل‌گرایی افراطی انجامید که در بستر جامعه نقل محور، توان بالندگی خود را از دست داد و منزوی گردید.

این گروه، حقیقت ایمان را عمل به تکلیف و وظیفه می‌دانند. اصول این تکلیف و وظیفه، به وسیله عقل بیان می‌شود و شرع نیز بر آنها تأکید می‌ورزد.^۲

پس، عقل یگانه ابزار شناخت حقیقت است و شرع، مؤید انتخاب عقل می‌باشد و در صورت ناهماهنگی، نقل به نفع عقل کنار می‌رود.

نقد

این نظریه، واکنش روانی از رفتار طرف مقابل است، نه یک فعل اختیاری، چنانکه از فراز و نشیب های افکار معتزله در مقاطع تاریخی مشاهده می‌گردد و نتیجه این گونه عقل‌گرایی افراطی به فراموشی آموزه‌های وحیانی و حاشیه نشینی آن به نفع عقول انسانی می‌انجامد که ثمره آن برای درک حقایق، زبان‌آور خواهد بود.

۹-۲- اشاعره

الف: مؤسس مذهب اشعری

بنیانگذار این فرقه کلامی، ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری است. وی در سال ۲۶۰ ق در بصره به دنیا آمد و در سال ۳۲۴ یا ۳۳۰ ق در بغداد از دنیا رفت. پدرش

۱. الاعتزال قائم علی اصول خمسسه عامه، من اعتقد به جمیعاً کان معتزلیاً و هی التوحید و العدل و الوعد و الوعید و المنزله بین المنزلتین و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. (عبد الرحیم ابو الحسین خیاط، انتصار، ص ۵).

۲. قاضی عبدالجبار معتزلی، شرح اصول خمسسه، ص ۷۰۱ و ۷۰۷.

از طرفداران اهل حدیث بود و بدین جهت، اشعری در کودکی با عقاید اهل حدیث آشنا شد. وی در دوران جوانی به مکتب اعتزال گرایش یافت و تا چهل سالگی آن منهج را پیمود، ولی بار دیگر به جانبداری از عقاید اهل حدیث قیام کرد.^۱

ب: اشعری و بحث ایمان و عقل

اشعری با عقل‌گرایان در این جهت که استدلال عقلی در اثبات عقاید دینی بدعت و حرام نیست، بلکه راجح و پسندیده است موافقت کرد و به تألیف رساله «استحسان الخوض فی علم الکلام» مبادرت ورزید و با معتزله نظر موافق نشان داد. این در حالی بود که اهل حدیث، علم کلام و استدلال عقلی را بدعت و حرام می‌دانستند و از طرفی در تعارض عقل با ظاهر دینی، ظاهر را مقدم داشت و اصل تحسین و تقبیح عقلی را نیز مردود دانست و هیچ واجب عقلی را نپذیرفت و در این جهت با ظاهرگرایان و اهل حدیث هماهنگ گشت.

ج: ایمان عقلانی از نظر اشعری

اشعری در صحت ایمان، اعتقاد مبتنی بر دلیل و سند را لازم می‌داند. در این که مؤمنین اِشعار بر آن ادله داشته باشند و یا بتوانند آن ادله را به خوبی توضیح دهند، نظر اشعری این است که چنین چیزی لازم نیست. خلاصه این که ایمان از نظر اشعری، تصدیق قائم بر ادله عقلی یا سمعی است و این کفایت می‌کند بر مؤمن بودن یک انسان.^۲

۹-۳- ماتریدیه

الف: بنیانگذار ماتریدیه

ابو منصور محمد ابن محمد محمود ماتریدی انصاری حنفی از مشاهیر زاده ماترید، از آبادی‌های مجاور سمرقند است. ولادت او به احتمال فراوان در دوره متوکل عباسی و حدود بیست سال پیش از ولادت ابوالحسن اشعری بوده است. در گذشت ماتریدی را عمدتاً به سال ۳۳۳ ق و برخی ۳۳۲ ق دانسته اند، اما در مجموع، روایت نخست پذیرفته‌تر است.^۳

۱. علی ربانی گلپایگانی، در آمدی بر علم کلام، ص ۲۶۹.

۲. سعدالدین تفتازانی، شرح المقاصد، ج ۵، ص ۲۲۰.

۳. حسین صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، ص ۲۹۳.

ب: ایمان عقلانی از دیدگاه ماتریدیه

حقیقت و ماهیت ایمان از نظر این گروه عبارت است از تصدیق، اما این که تصدیق صرفاً قلبی است یا زبانی، و به بیان دیگر، آیا اقرار زبانی را هم شامل هست یا نه، میان متکلمان این فرقه اختلاف نظر وجود دارد.

بعضی دیگرشان می‌گویند که اقرار زبانی نیز از جمله ارکان ایمان به حساب می‌آید.^۱ ماتریدی راجع به پیدایش تصدیق قلبی و اقرار زبانی، تقلید و پیروی از گذشتگان را ناکافی می‌داند و می‌گوید: «حقانیت یک عقیده و ایمان منوط به تأیید برهان عقلی است.»^۲

ج: تأثیر گذاری ماتریدیه در کلام اهل سنت

ماتریدیه همچنان که از کلام اشعری تأثیر پذیرفته است، کیفیت تأثیر گذاری اش بر کلام اهل سنت و جماعت از طریق اتخاذ روش میانه و معتدل در میان دو گروه معتزله و اشاعره بوده است.^۳

ایمان از نظر ماتریدیه همان تصدیق قلبی است و در این که اقرار زبانی هم دخیل در ماهیت ایمان باشد، در میان این گروه اتفاق نظر وجود ندارد.

۹-۴ - شیعه

شیعه در لغت به معنای یاران و پیروان می‌باشد، اما در عرف فقیهان و متکلمان بر پیروان علی (علیه السلام) و فرزندان او اطلاق می‌شود.^۴

تکوین مباحث (مباحثات) کلامی شیعه به عصر پیامبر ﷺ بر می‌گردد.^۵ اولین فردی که در کلام شیعی به تدوین آن پرداخت علی ابن اسماعیل بن میثم تمار (۱۷۹ق.) بود، وی در این ارتباط، کتاب «الإمامه و الإستحقاق» را نوشت.^۶

از دیدگاه شیعه ایمان عقلانی همانند مفاهیم دیگر با رویکرد اعتدالی تعریف می‌گردد. آیت الله جوادی آملی راجع به اهمیت و مقدار بازدهی عقل در کسب معرفت چنین می‌گوید:

۱. سیف الله جلالی، تاریخ و عقاید ماتریدیه، ص ۳۲.

۲. ابومنصور ماتریدی، مقدمه کتاب توحید.

۳. محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه، ص ۱۷۸.

۴. مبارک بن محمد ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۲۵.

۵. شبلی نعمانی، تاریخ علم کلام، ج ۱، ص ۲۵.

۶. محمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۱۷.

عقل نیز از منابع معرفت و شناخت انسانی است، از آن جایی که هر دو از حقیقت عینی و خارجی گزارش می‌کنند گزارش آن همانند با یکدیگر است.^۱ در صورتی که بین این دو منبع معرفتی تعارضی پیش آید، عقل گزینش می‌شود و نقل بدون این که طرد گردد بر اساس عقل تأویل می‌گردد و اگر در موردی ظاهر دلیل نقلی با دلیل عقلی مبرهن هماهنگ نبود، دلیل عقلی به منزله دلیل لَبّی است که می‌توان با آن، در ظاهر نقل تصرف کرد.^۲

ناب‌ترین توصیف‌ها، تمجیدها و تحلیل‌ها درباره ماهیت عقل و نقش معرفت‌آفرینی آن، در بیانات امام علی (علیه السلام) به عنوان اولین امام شیعیان به تصویر کشیده شده است. شهید مطهری می‌گوید:

بیشتر بحث‌های نهج البلاغه درباره توحید، بحث‌های تعقلی و فلسفی است. اوج فوق العاده نهج البلاغه در این مباحث نمایان است. امام علی (علیه السلام) در این قسمت داد سخن را داده است، نه پیش از او و نه بعد از او کسی به او نرسیده است.^۳

نمونه‌ای از فرمایشات امام علی (علیه السلام) درباره عقل:

«عقل سر چشمه نیکی‌ها است.»^۴

«عقل ریشه و پایه علم و ابزار درک و فهم است.»^۵

«عقل حیات روح است.»^۶

ایشان هدف از بعثت انبیاء را چنین تبیین می‌کنند:

خداوند متعال از میان فرزندان آدم پیامبرانی برگزید و از آنان پیمان گرفت که هر چه که به آن‌ها وحی می‌شود به مردم برسانند و در امر رسالت او امانت نگه دارند. هنگامی که بیشتر مردم پیمانی را که با خدا بسته بودند، شکسته و حق پرستش او را اداء نکردند و برای او در عبادت شریکانی قرار داده و شیطان از شناخت خداوند منحرف‌شان کرده بودند و پیوندشان را از پرستش خداوندی بریده بودند، که پیامبران از پی یکدیگر آمدند تا از مردم بخواهند که آن عهدی را که خلقت‌شان بر آن سرشته شده به جای آورند و نعمت او را که از یاد برده‌اند یاد آورند و از آنان حجت گیرند که رسالت حق به آنان رسیده است و خردهایشان را که در پرده غفلت مستور گشته برانگیزند و نشانه‌های

۱. عبدالله جوادی آملی، دین شناسی، ص ۱۲۶.

۲. حسن یوسفیان، احمد شریعتی، عقل و وحی، ص ۴۵.

۳. مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه، ص ۳۷.

۴. «العقل ینبوع الخیر.» (آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۸۹).

۵. «العقل اصل العلم و داعیه الفهم.» (همان، ج ۲، ص ۱۰۲).

۶. «والعقل حیات الروح.» (ابن ابی الحدید، نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۸۷).

قدرتشان که بر سقف بلند آسمان آشکار است به آن‌ها نشان دهند و خداوند محمد را برانگیخت تا آنان را از گمراهی نجات دهد و ننگ جهالت را از آنان بزداید.^۱ امام علی (علیه السلام) در این خطبه یادآور می‌شود که تقویت ایمان مردم و تکامل اندیشه و عقول شان وظیفه اصلی همه فرستادگان الهی بوده است.

در جای دیگر می‌فرماید:

«اگر شخص، عاقل نباشد مؤمن به حساب نمی‌آید.»^۲

و در وصیت به فرزند بزرگوارش امام حسن (علیه السلام) عقل را بالاترین سرمایه انسان و نادانی را بزرگترین بی‌خردی معرفی می‌کند.^۳

در تعریف ایمان می‌فرماید:

«ایمان درخت است که ریشه آن یقین و شاخ و برگ آن پرهیزگاری و نور آن حیاء و

ثمره اش سخاوت است.»^۴

با توجه به نظر مساعد و مثبت حضرت به مقوله عقل، می‌توان ادعا کرد که هدفشان از یقین در حدیث شریف، یقین عقلانی خواهد بود، زیرا که یقین مقلدانه کاستی‌هایی دارد که در این حدیث شریف نمی‌گنجد. مؤید دیگر این که ایمان به درختی تشبیه شده است که ریشه‌اش یقین و شاخه‌اش تقوا است، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که ایمان از طریق عقل نظری است که ریشه و پای می‌گیرد و با عقل عملی که شاخه است بارور می‌گردد.

۱۰- ایمان عقلانی در قرآن کریم

در قرآن کریم ایمان عقلانی به صورت تفکیکی و جداگانه آورده نشده است که ادعا نماییم آیا ایمان عقلانی از نظر قرآن کریم پذیرفته شده است یا نه؟ آنچه ما از آیات قرآن کریم در ارتباط با عقل برداشت می‌کنیم این است که خداوند در قرآن کریم به ما دستور داده است که اعمال و رفتار خود را عقل‌پذیر و عاقلانه بسازیم و درباره هستی و خالق هستی و تمامی آنچه که در اطراف ما هست در قضاوت خویش متفکرانه و عاقلانه رفتار نماییم. ایمان نیز در این دایره قرار می‌گیرد، زیرا که خداوند ما را امر فرموده است که ایمان بیاوریم.

۱. نهج البلاغه، خطبه اول.

۲. عبدالواحد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۳۸: إِنْ أَعْتَى الْعَيْنِ الْعَقْلُ وَ أَكْبَرَ الْفَقْرَ الْحَقُّ ...

۴. «الایمان شجره، اصلها یقین و فرعها التقی و نورها الحیاء و ثمرها السخاء.» (عبدالواحد آمدی، پیشین،

و چون فرموده است هیچ کاری را بدون تعقل انجام ندهید و هیچ باوری را بدون برهان نپذیرید و به آن اعتماد نکنید و خود شما نیز بایستی اعتقاد و باورهای عقلانی و استدلالی داشته باشید، نتیجه می‌گیریم که ایمان و رای عقل جایگاه مقبول در آموزه‌های قرآن ندارد.

کلمه عقل در قرآن کریم نه به صورت معرفه آمده است (العقل) و نه به صورت نکره (عقل) و مشتقات آن در هیأت‌های گوناگون به کار رفته است: گاهی به صورت (عقلوه)، گاهی به صورت (یعقلون)، گاهی به صورت (تعقل) و گاهی (یعقلها) و (یعقلون) آمده است که با دقت در آن‌ها، در تمامی موارد، معنای فهم و درک از آن‌ها به دست می‌آید؛ مثلاً:

۱. آیا انتظار دارید به (آئین) شما ایمان بیاورند، با اینکه عده‌ای از آنان (یهودیان)، سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند، در حالی که در کلام خدا تعقل کرده و معنای آن را دریافته‌اند؟^۱

۲. سپس گفتیم: «قسمتی از گاو را به مقتول بزنید! (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند.) خداوند این‌گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد شاید تعقل و اندیشه کنید!»^۲

۳. «ای اهل کتاب! چرا درباره ابراهیم، گفت‌وگو و نزاع می‌کنید (و هر کدام، او را پیرو آیین خودتان معرفی می‌نمایید)؟! در حالی که تورات و انجیل، بعد از او نازل شده است! آیا تعقل نمی‌کنید و نمی‌خواهید بفهمید؟»^۳

۴. «ما قرآن را به زبان عربی نازل کردیم، شاید شما تعقل کنید (و ببینیدشید)!!»^۴

۵. «بدترین جنبنده‌گان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که تعقل نمی‌کنند.»^۵

۶. «و می‌گویند: «اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.»»^۶

۱. (أَفَتَعْمَلُونَ آناً يُؤْمِنُونَ لَكُمْ وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ) بقره/۷۵.

۲. (فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) بقره/۷۳.

۳. (يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ مَا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ) آل عمران/۶۵.

۴. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ». يوسف/۲.

۵. «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» انفال/۲۲.

۶. «وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» ملک/۱۰.

و در این باره می‌توان به آیات زیر استناد کرد که همگی انسان را به تعقل فرا می‌خواند و یا این که خواندن قرآن سبب افزایش ایمان می‌گردد و یا باعث ثبات قدم و اطمینان بیشتر مؤمن می‌گردد.^۱

۱۱- ایمان عقلانی در احادیث اسلامی

امام کاظم (علیه السلام) می‌فرماید:

خداوند بر مردم دو حجت قرار داد، حجت آشکار و ظاهری و حجت باطنی. حجت آشکار، رسولان و انبیاء و امامان هستند و اما حجت باطنی عقول مردمند.^۲

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«عقل راهنمای مؤمن است.»^۳

و نیز:

خداوند صاحب عقل و فهم را در کتاب مژده داده است...^۴

مرحوم علامه مجلسی حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:

«انسان، مؤمن حقیقی و واقعی نمی‌شود مگر آن که عقل او به کمال برسد.»^۵

امام علی (علیه السلام) می‌فرمایند:

«عقل‌ترین انسان‌ها نزدیک‌ترین آنان به خدای عالم است.»^۶

پس از نگاه احادیث اسلامی چنین برداشت می‌شود که:

۱. عقل به عنوان اولین مخلوق خداوندی است و به خاطر اول بودن از اولویت ذاتی برخوردار است.
۲. عقل قوه و ابزار شناخت آدمی است که آموزه‌های وحیانی را تفسیر می‌کند و در آن حوزه قرار می‌گیرد.
۳. هیچ وسیله‌ای همانند عقل نمی‌تواند در ارزیابی مطلوب انسانی برابری نماید.
۴. فضیلت انسانی منحصر گشته است به انسان‌هایی که از این نعمت الهی برخوردارند و از آن به نحو احسن استفاد می‌نمایند.

۱. هود: ۱۲۰؛ عنکبوت: ۵۱؛ انفال: ۲؛ زمر: ۵۲؛ نحل: ۷۹ و... .

۲. «إن الله على الناس حجتين، حجة ظاهرة و حجة باطنة. فاما الظاهرة فالرسول و الانبياء و الائمه و اما الباطنه فالعقول (کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۶).

۳. «العقل دليل المؤمن» (همان، ص ۲۵).

۴. «إن الله تبارك و تعالی بشر أهل العقل و الفهم فی کتابه فقال «فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه أولئك الذين هداهم الله و أولئك هم أولوا الألباب»؛ (همان، ص ۱۴).

۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵، ص ۱۰۹.

۶. همان.

۵. از ویژگی‌های عقل این است که انسان عاقل را از بدی‌ها و پلیدی‌ها دور نگه می‌دارد و در نتیجه، ایمان وی به خداوند متعال و روز قیامت متزلزل نمی‌شود.

منابع:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابو الحسن خياط، عبد الرحيم ، الانتصار، بيروت، دار و مكتبة بيبيون - جبيل لبنان، ۲۰۰۴ م.
- ابوريان، محمدعلي، تاريخ الفكر الفلسفي في الاسلام، اسكندريه، دارالمعرفه، ۱۹۹۲ م.
- ابوزهره، محمد ، تاريخ المذاهب الاسلاميه، قاهره، دارالفكر العربي، ۱۹۹۶ م.
- احمد العاملي، زين العابدين، حقايق الايمان، قم انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي ۱۴۰۹ق.
- احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، بيروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۶ ق.
- اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا، ج ۳، بيروت دار الاسلاميه ۱۴۱۲ق.
- آل ياسين، جعفر، الفارابي في حدوده و رسومه، بيروت، عالم الكتب ۱۴۰۵ ق، ج ۴.
- امام خميني، روح الله ، آداب الصلاة، تهران موسسه نشر وتنظيم آثار امام ۱۳۶۳ش.
- آمدی، غررالحكم و دررالکلم، تهران دفتر تبليغات اسلامي ۱۳۷۷ش.
- ألمي، عبدالله جوادى ، دين شناسي، قم اسرا ۱۳۸۱ش.
- بدوى، عبدالرحمان ، مذاهب الاسلاميين، تهران دارالعلم ۱۳۷۶ش.
- بوعلی سینا حسين بن عبدالله ، اشارات و تنبيهات، نمط نهم. تهران ملك شاهي سروش ۱۳۶۳ش.
- تفتازانى، سعدالدين، شرح المقاصد، ج ۵، قم معارف اهل بيت، ۱۴۰۹ ق.

- جرجانی الشریف علی بن محمد المیر شریف، التعریفات، تهران ناصر خسرو ۱۳۷۰ق.
- جلالی، سیف الله، تاریخ و عقاید ماتریدییه، قم مرکز ادیان و مذاهب ۱۳۸۶ش.
- الجوهری اسماعیل بن حماد، تاج اللغة، ج ۵، بیروت عبدالغفور عطار، ۱۴۰۴ ق.
- حرانی حلبی، حسن بن علی، تحف العقول فیما جاء، عن آل الرسول، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- خواجه نصیرالدین طوسی، اوصاف الاشراف، تصحیح مایل هروی، مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۶۱ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی الفاظ القرآن، دمشق دارالعلم ۱۴۱۶ق.
- زبیدی، مرتضی بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ذیل واژه ایمان، بیروت دار احیا تراث اسلامی ۱۹۷۴م.
- سبحانی، جعفر، الممل و النحل، قم جامعه مدرسین ۱۴۱۶ق.
- شهرستانی، محمد محمدبن عبدالکریم، الممل و النحل، ج ۱، الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۴ ش، ج ۳.
- شیخ طوسی، الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ ق.
- شیخ مفید، محمدبن محمد بن نعمان، اوائل المقالات، قم مکتبه داوری ۱۳۰۷ق.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۳، تهران دارالمعارف اسلامی ۱۳۸۳ش.
- -----، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، قم بیدار ۱۳۸۶ش.
- صابری، دکتر حسین، تاریخ فرق اسلامی، ج ۱، تهران سمت ۱۳۸۹ش.
- صلیب، جمیل، المعجم الفلسفی، ج ۱، بیروت، الشركه العالمیه الكتاب، ۱۴۱۴ ق.
- طوسی، نصیرالدین، نقد المحصل، تصحیح عبد الله نورانی، تهران دانشگاه ۱۳۵۹ش.
- عبدالرحمان بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، بیروت، دار الصادر، ۱۹۸۴م.
- علامه حلّی، جمال الدین، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، قم، نشر اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- علم الهدی، سید مرتضی، الذخیره، قم نشر اسلامی ۱۳۶۵ش.
- غزالی، ابوحامد محمد، احیاء علوم الدین، ج ۱، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۲ش.
- -----، المنقذ من الضلال، تهران انتشارات علمی فرهنگی ۱۳۷۲ش.
- -----، تراثنا الفکری فی میزان العقل و الشرع، بیروت دارالکتب العلمیه بی تا.

- فیض کاشانی، محسن، الوافی، ج ۱، اصفهان مکتبه الامام علی ۱۴۰۶ق.
- -----، المحججه البيضاء، قم جامعه مدرسین ۱۴۱۷ق.
- -----، الوافی، ج ۱، قم جامعه مدرسین ۱۴۱۷ق.
- -----، اصول المعارف، تهران مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۳۸۷ش.
- قراملکی، احد فرامرز، میانی کلامی جهت گیری دعوت انبیاء، تهران پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ۱۳۷۶ش.
- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ذیل واژه ایمان، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۶۰ش.
- الکرآجکی ابوالفتح محمد، کنز الفوائد، تحقیق شیخ عبدالله نعمه، ج ۲، بیروت، دارالفکر ۱۴۱۴ق.
- الکفوی ابوالبقاء ایوب، کلیات، ج ۱، بیروت موسسه الرساله ۱۴۱۹ق.
- کلینی، ابی جعفر محمد، اصول کافی، ج ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- گلپایگانی، علی ربانی، در آمدی بر علم کلام، قم، دارل فکر، ۱۳۸۲ش.
- ماتریدی، ابومنصور، مقدمه کتاب توحید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.
- مبارک بن محمد ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ج ۲، بیروت دارالکتب العلمیه ۱۴۱۲ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۱، باب ۴، و ج ۳، بیروت موسسه العرفا ۱۴۰۳ق.
- مجمع اللغة العربیه، معجم الفاظ القرآن الکریم، ج ۱، بیروت دار احیا تراث اسلامی ۱۹۷۴م.
- محمد بن اسحاق ابن ندیم، الفهرست، بیروت دارالمعرفه ۱۳۹۸ق.
- مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، قم انتشارات اسلامی ۱۳۵۹ش.
- معتزلی، قاضی عبدالجبار، شرح اصول خمس، بی نا ۱۳۸۴ق.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، ذیل واژه ایمان، تهران انتشارات معین ۱۳۸۱ش.
- مکدر موت، اندیشه های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، ت احمد آرام تهران موسسه مطالعات اسلامی ۱۳۶۲ش.
- نعمانی، شبلی، تاریخ علم کلام، ج ۱، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶ش.
- هندی، متقی، کنز العمال فی سنن الاقوال، ج ۱۰، بیروت دارالکتب العلمیه ۱۴۲۴ق.
- یوسفیان حسن، شریعتی احمد، عقل و وحی، تهران اندیشه اسلامی ۱۳۸۳ش.

